

آیا هیچ داند باد؟

مرثیه

خشمگین و مست و دیوانه‌ست.
خاک را چون خیمه‌ای تاریک و لرزان برمی‌افرازد.
باز ویران می‌کند زود آنچه می‌سازد.
همچو جادویی توانا، هر چه خواهد، می‌تواند باد.

بیل ناپیدای وحشی باز آزاد است،
مست و دیوانه،
بر زمین و بر زمان تازد.
کوبد و آشوبد و بر خاک اندازد
چه تناورهای باراومند.
و چه بی‌برگان عاطل را
که تکانی داد و از بن کند.
خانه از بهر کدامین عید فرخ می‌تکاند باد؟

لیکن آنجا، وای ...
با که باید گفت؟

بر درختی جاودان از معبر بذل بهاران دور،
وز مسیر جویباران دور،
آشیانی بود؛ مسکین در حصار عزلت‌ش محصور؛
آشیان بود آن، که در هم ریخت، ویران کرد، با خود برد ...
[آیا هیچ داند باد؟]
(اخوان ثالث، ۱۳۷۲: ۱۲۷-۱۲۸)

نقدی زیباشناسانه بر شعر «مرثیه» اخوان ثالث

محمدحسن داوودیان*

اشاره

یکی از بزرگ‌ترین شاعران ایران و روزگار ما، مهدی اخوان ثالث است. او در سال ۱۳۰۷ هـ. ش در مشهد دیده به جهان گشود و در شهریورماه سال ۱۳۶۹ هـ. ش چشم از جهان فرو بست. مهم‌ترین مجموعه شعرهای وی عبارتند از: زمستان، آخر شاهنامه و از این اوستا. آخر شاهنامه دارای ۳۲ شعر و ۲ تصنیف است و یکی از شعرهای این مجموعه «مرثیه» نام دارد. اخوان که از موفق‌ترین نیمایی‌سرایان است، این شعر را در قالب نیمایی و در سه بند سروده است.

وقتی کودکان از سُرسُره می‌لغزند و سُرمی‌خورند، احساس لذّت و شادی به آنها دست می‌دهد. نوشته ادبی زیبا نیز این خاصیت را دارد؛ یعنی لازم است شروع نوشته زیبا باشد تا خواننده را به درون خود بلغزند و موجب لذّت او شود. پایان نوشته نیز بایستی زیبا تمام شود، تا حسّ خوشایندی، حزن و ...، یا تأمل به خواننده دست دهد. شعر مرثیهّ اخوان ثالث نیز این‌گونه است؛ یعنی شروع و پایان زیبایی دارد. شروع شعر را ببینید:

خشمگین و مست و دیوانه‌ست.

خاک را چون خیمه‌ای تاریک و لرزان برمی‌افزارد.

باز ویران می‌کند زود آنچه می‌سازد.

همچو جادویی توانا، هرچه خواهد، می‌تواند باد.

اخوان ثالث شعر «مرثیه» را با صفات «خشمگین»، «مست» و «دیوانه» آغاز می‌کند. شروع شعر با چنین صفاتی، به‌علاوه عنوان شعر - مرثیه - خبر از اتفاقی بد می‌دهد؛ بنابراین خواننده را نگران می‌کند. او به گمان اینکه اخوان می‌خواهد درباره انسان یا حیوانی صحبت کند، غافلگیر می‌شود. در سطر چهارم، «باد»، که همان نهاد جمله است، پیدا می‌شود و خواننده را در بهت و شگفتی فرو می‌برد. بنابراین، این قبض و بسطی که به وی دست می‌دهد، موجب لذّت خواندن می‌شود و او را به درون شعر می‌لغزند.

اخوان در این بند با تشبیهی حسّی به حسّی، که عناصر سازنده دو طرف آن، طبیعت (خاک) و لوازم زندگی بادیه‌نشینان (خیمه) است، به حرکت باد اشاره می‌کند. با تضاد قرار دادن دو فعل «ویران می‌کند» و «می‌سازد»، از خست باد سخن می‌گوید و در ادامه، پای جادو و جادوگری را که همانا از اعتقادات اساطیری به شمار می‌آید، به میان می‌آورد. بیابانی می‌گوید: «جادو و جادوگری با به پای شکل‌گیری انسان به پیش می‌آید. جادوگران با اندوختن تجربه و انجام کارهای به ظاهر شگفت و وهم‌انگیز، در باورها جای گرفتند؛ با دیوان، پریان و ... به افسون پیوند برقرار کردند؛ ارواح گذشتگان را به میدان کشیدند و بنا به اسطوره‌های پهلوانی ایران زمین تا آنجا پیش رفتند که در آفتاب تموز باد وزانند و برف فرود آرند، یا در هوا آتش اندازند؛ بر شیر سوار شوند؛ مار و اژدها به دست گیرند و بر دشمن بتازند. آن‌سان که از افسانه‌ها و اساطیر برمی‌آید، از جادو به گونه‌های مختلف بهره برده‌اند؛ گاهی دایه‌وار در دربار پادشاهان به سر برده‌اند؛ گاهی در کسوت زنان آشکار شده و پهلوانی را به دام افکنده‌اند؛ گاهی همچون سوسن رامشگر، دام‌گستر راه گردان گردیده‌اند؛ اما بیش و پیش از همه، از این نیروهای اهریمنی در جنگ‌ها و به‌ویژه آنجا که زور و پهلوانی راه به جایی نبرده است، استفاده کرده‌اند (بیابانی، ۱۳۶۹: ۹۶).

اما جادوگر شعر اخوان کیست؟ آری؛ جادوگر شعر اخوان کسی نیست جز باد. باد نماد محمدرضا شاه پهلوی است؛ همان شاهی که

خشمگین است؛ خشمگین از دست گروه‌های سیاسی سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲. اخوان یکی از آنان بود و از زندانی شدن خود، در شعر «نادر یا اسکندر؟» این‌گونه یاد می‌کند:

باز می‌بینم که پشت میله‌ها

مادرم استاده با چشمان تر

شاه مست است؛ مست پیروزی بر گروه‌های سیاسی؛ مست غرور. دیوانه است؛ گرد و خاک بر پا می‌کند. ویرانگر است و از ملت ایران دور و با بیگانه ارتباط دارد. شاه جادوگری است توانا که هرچه می‌خواهد، می‌تواند انجام دهد.

«مرثیه» شعری است زیبا و لطیف؛ وزن آن تکرار فاعلاتن و در بحر رمل نیمایی همان وزنی که اخوان دوست دارد و متناسب با روحیه اوست. وزن فاعلاتن بیشترین بسامد را در مجموعه شعر آخر شاهنامه دارد؛ به طوری که اخوان از ۳۲ شعر آن مجموعه ۱۶ شعر را در این وزن سروده است. وزن فاعلاتن چون نرم، آرام و دلنشین است، مناسب شعرهای وصفی، داستانی و روایی است.

«مرثیه» قافیه‌های بندی دارد؛ به این معنا که واژگان قافیه، زنگ پایان هر بند هستند. ملاحظه کنید:

پایان بند اول: همچو جادویی توانا، هرچه خواهد، می‌تواند باد.

پایان بند دوم: خانه از بهر کدامین عید فرخ می‌تکاند باد؟

پایان بند سوم: آشپان بود آن، که در هم ریخت، ویران کرد، با خود برد ...

[آیا هیچ داند باد؟]

اخوان هر جا لازم بوده، به قافیه‌پردازی در درون بند هم پرداخته است. هریک از زوج‌واژگان «برمی‌افزارد/ می‌سازد»، «بارامند/ کند» و «دور/ محصور» قافیه‌هایی هستند که در درون بند آمده‌اند و بر موسیقی کناری شعر افزوده‌اند.

علاوه بر اینکه شعر قافیه بندی دارد، ردیف بندی هم دارد؛ بدین معنا که ردیف «باد» در پایان قافیه و در اواخر هر بند آمده است و محور طولی شعر را منسجم و هر بند را مرتبط ساخته است.

نغمه حروف - با توجه به اینکه هر حرف دارای ویژگی‌ای خاص است و بر مفهومی دلالت می‌کند - در این شعر نمود دارد؛ به طوری که تکرار ۶۰ بار مصوت «آ»، ۳۲ بار صامت «ر»، ۲۶ بار صامت «ب» و ۳۸ بار صامت «د»، کشش و بلندی، حرکت و سرعت، خروش و خشونت باد و پیایی وزیدن آن را به‌خوبی القاء می‌کند.

در بند دوم، اخوان به توصیف بیشتر باد می‌پردازد. ببینید:

پیل ناپیدای وحشی باز آزاد است،

مست و دیوانه،

بر زمین و بر زمان تازد.

کوبد و آشوبد و بر خاک اندازد

چه تناورهای باراومند.

و چه بی‌برگان عاطل را

که تکانی داد و از بُن کند.

خانه از بهر کدامین عید فرّخ می‌تکاند باد؟

اخوان از پیلی سخن می‌گوید که وحشی، آزاد، مست و دیوانه است و بر زمین و زمان می‌تازد؛ درختان تناور و باردار را بر خاک می‌اندازد و درختان بی‌بار را تکان می‌دهد و از ریشه درمی‌آورد. در آخرین سطر، دیگر از پیل سخن نمی‌گوید؛ بلکه از باد - همان پیل یا شاه - می‌گوید و الحق تلخ، گزنده و تأمل‌برانگیز می‌سراید: «خانه از بهر کدامین عید فرّخ می‌تکاند باد؟».

و چه زیبا به یکی از مراسم و آیین‌های باستانی ایران نقب می‌زند! این رسم و آیین خانه‌تکانی در نوروز است. دکتر یاحقی می‌گوید: «در ایام نوروز، مراسم خاصی در ایران قدیم برگزار می‌شده که دنباله آن تا امروز نیز باقی است. پارسیان برای جشن فروردین خانه را تمیز می‌کنند و اتاق برگزاری مراسم را می‌آرایند و بر روی میز، کوزه آب و گلدان گل و ظرفی از آتش می‌گذارند و آتش را با چوب صندل و سایر چوب‌های خوشبو نیرو می‌دهند؛ و هرکس می‌بایستی با دست خود چوب بر آتش نهد و نام درگذشتگان خود را بشمارد. مردم برخی از نواحی معتقدند که در شب آخر سال، ارواح درگذشتگان به خانه‌های خود برمی‌گردند و از روشنی چراغ شاد می‌شوند» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۴۲۷).

پایان خانه‌تکانی‌ها تمیزی و نظم است؛ اما پایان خانه‌تکانی باد، بی‌نظمی و آشفتگی است. آیا این تناقض نیست؟ این تناقض و ترکیب کنایی «خانه‌تکانی» موجب عینی و ملموس‌تر شدن شعر گردیده است. اخوان شیوه طنز را، همانند حافظ، چاشنی شعر خود کرده است:

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟

برو ای خواجه عاقل، هنری بهتر از این؟ (حافظ)

در این شعر، «خواجه عاقل» به طنز یعنی خواجه نادان. حال اخوان با طنزی تلخ و گریه در گلو می‌گوید: «خانه از بهر کدامین عید فرّخ می‌تکاند باد؟» یعنی این اعمالی که باد (شاه) انجام داده است، خانه‌تکانی نیست؛ وحشیگری است. این عید، «عید فرّخ» نیست؛ عیدی گجستک است؛ این عزاست.

«مرثیه» شعری سمبولیک است. قرائی می‌گوید: «تناورهای باراومند و بی‌برگان عاطل می‌تواند سمبل گروه‌های ریشه‌دار و گروهک‌های بی‌ریشه جامعه باشد؛ یعنی مقبول و نامقبول» (قزایی، ۱۳۷۰: ۲۰۸).

و باد نماد محمدرضا شاه پهلوی است، که با حالت مستی و دیوانگی به همه می‌تازد؛ هم به گروه‌های سیاسی، هم به مردم

بی‌گناه.

در این بند، بین واژه‌های «زمین» و «زمان» جناس شبه‌اشتناق وجود دارد. رابطه میان واژه‌های «زمین» و «زمان»، بدیع و تأمل‌برانگیز است و در عین وحدت لفظی، تفاوت معنایی دارند؛ بنابراین موجب افزایش موسیقی درونی و زیبایی شعر شده‌اند.

واژگان در دست اخوان چون مومند و او در ترکیب کلام به‌خوبی از واژگان استفاده می‌کند؛ به عنوان نمونه، حرف «از بهر» به معنای «برای» و واژه «باراومند» در ساختار شعر نشانگر زبان فخیم، خراسانی‌وار و باستانگرایانه اخوان ثالث است.

واژگان و ترکیبات اخوان را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. واژگان معمول در زبان گفتاری: خاک، جادو، زمین، درخت، جویبار و ... این گونه واژگان در شعر هر شاعری یافت می‌شود.

۲. واژگان بیگانه (تازی، اروپایی، ...): عاطل، بذل، عزلت محصور و ... این گونه واژگان بیانگر آشنایی شاعر با آن زبان است. اخوان بیشتر در شعر خود از لغات عربی سود می‌برد.

۳. واژگان ایرانی (باستانی، اساطیری و ...): خشمگین، باد، آشوبد، باراومند، از بهر و ... این گونه واژگان بیانگر آشنایی شاعر با لغات کهن پارسی و آداب و فرهنگ و تمدن ایران باستان و اساطیر است. اخوان از این دست لغات در شعر خود به وفور استفاده می‌کند و این یکی از ویژگی‌های سبکی و زبانی شعر او به شمار می‌آید؛ مثلاً «خشم» یا «ائشمه» نام دیوی است که به «خونین‌سلاح» معروف است. این واژه اساطیری است.

۴. ترکیبات نوساز: پیل ناپیدای وحشی، تناورهای باراومند، بی‌برگان عاطل، معبر بذل بهاران، مسیر جویباران و ... این گونه ترکیبات، بیانگر قدرت شاعری شاعر است. اخوان ترکیب‌سازی تواناست. ترکیب «پیل ناپیدای وحشی» گویای مطلب است. ببینید وقتی خواننده این ترکیب را می‌خواند، می‌پرسد:

- مگر پیل ناپیدا است؟

- نه؛ قبل دیدنی است. ناپیدا صفت صفت است. اصل ترکیب

این گونه است: «پیل وحشی ناپیدا».

- پیل وحشی کیست؟

- پیل وحشی «باد» است.

پس منظور اخوان «باد ناپیدا» بوده است. این ترکیب، هم پارادوکس و هم استعاره دارد. زیبا نیست؟

بند سوم، بند پایانی شعر است. ملاحظه کنید:

لیکن آنجا، وای ...

با که باید گفت؟

بر درختی جاودان از معبر بذل بهاران دور،



شاه در سال ۳۲ کشته شدند. اخوان «مرثیه» را بسیار غم‌انگیز، حزن‌آلود، تأمل‌برانگیز و تلخ به پایان می‌رساند. فرجام سخن اینکه، شعر «مرثیه» یکی از زیباترین و موفق‌ترین شعرهای نیمایی اخوان ثالث است. این سوگنامه نیاز به نقد و بررسی، با توجه به نظریه‌های مختلف ادبی دارد و چنان که باید، شناخته نشده است.

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد.

کتابنامه

- اخوان ثالث، مهدی، ۱۳۷۲، آخر شاهنامه. چاپ یازدهم، تهران: مروارید.
- بیابانی، محمد، ۱۳۶۹، حماسه درخت گلانو، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- قرایی، یدالله، ۱۳۷۰، چهل و چند سال با امید. چاپ اول، تهران: بزرگمهر.
- کویاجی، ج. ک، ۱۳۶۲، آیین‌ها و افسانه‌های ایران و چین باستان. ترجمه جلیل دوستخواه. چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۶۹، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. چاپ اول، تهران: سروش.

وز مسیر جویباران دور،
آشیانی بود؛ مسکین در حصار عزلت‌ش محصور؛
آشیان بود آن، که در هم ریخت، ویران کرد، با خود برد ...
[آیا هیچ داند باد؟]

گفتیم واژگان در دست اخوان چون مومند. آری؛ او در انتخاب واژه و به‌گزینی آن چیره‌دست است. او با آوردن نام‌آوای «وای»، درد و اندوه خود از دست باد را نشان می‌دهد و با انتخاب واژه «باد»، شعر خود را زیبا، برجسته، خواندنی و هماهنگ می‌کند.

باد، واژه‌ای اسطوره‌ای است و بسیار زیبا در شعر اخوان نشسته است و یادآور تفکری کهن است. این تفکر کهن، آنمیسم یا زنده‌پنداری است. اقوام کهن همه چیز را جاندار می‌انگاشتند. امروزه در ادبیات به این تفکر «پرسونیفیکاسیون» یا استعاره مکتبه تخیلیه می‌گویند.

اخوان در این شعر «باد» را جاندار انگاشته و بدان جان بخشیده است و این‌گونه خواننده شعر خود را به تلاش ذهنی، خیال‌انگیزی، شگفتی و ... وادار کرده است. این زنده‌پنداری، در هر سه بند «مرثیه» عینی و ملموس است. باد دیوی است که در افسانه‌های کهن چین و ایران از آن یاد شده است. در افسانه‌های کهن چین درباره «باد» آمده است:

«فئی - لین، دیو باد، و همدستان اهریمنی او در سرزمین جنوب، توفان‌ها و بادهای سختی برانگیختند. شاهنشاه یائو به شین - یی، کماندار خدایی، فرمان داد تا آن دیو تباهکار را بر سر عقل آورد. یی تیری به سوی دیو باد پرتاب کرد و سینه او را زخمی ساخت و تیر دیگری به زانوی او فروکوفت و او را ناگزیر ساخت که سر تسلیم فرود آورد و از او قول گرفت که کارهای اهریمنی و زیانبار خویش را فروبگذارد» (کویاجی، ۱۳۶۲: ۱۱۴-۱۱۵).

در روایات فارسی داراب هرمزدار آمده است:
«باد به فریب اهریمن و همدستانش، توفان سهمگینی برپا کرد که درختان تنومند و کوه‌های سترگ را از جای برکنند؛ اما نتوانست به گرشاسب، پهلوان بزرگ، آسیبی برساند و گرشاسب جنگاور، باد بدخواه را فرو کوفت و در زمین نهان ساخت و از او قول گرفت که راه و رسم اهریمنی و تباهکاری را دنبال نکند و به کارهای سودمندی که اهورامزدا و امشاسپندان بر عهده او گذاشته‌اند، بپردازد» (همان).
پس اخوان علاوه بر انتخاب دقیق واژه، معنای شعر و تصویرسازی، به اسطوره نیز نظر دارد.

اخوان در این بند، از درختی سخن می‌گوید که بهاران به آن بخشش نمی‌کند؛ از مسیر جویباران دور است و پرنده‌ای در لابه‌لای شاخه‌های آن آشیانه‌ای ساخته است؛ اما وای ... باد آن را در هم می‌ریزد، ویران می‌کند و با خود می‌برد و نهایتاً می‌گوید: «آیا هیچ داند باد؟» یعنی باد هیچ چیز سرش نمی‌شود.

«مرثیه» در واقع غمنامه بی‌گناهی است که به دست محمدرضا